

فصل اوّل

کلیّات

1-1- مقدمه :

شعر ناب و حقیقی حاصل تجربه ای است که در مرز آگاهی و نا آگاهی اتفاق می افتد . مهم ترین عنصر شعر زبان است . زبان عاطفی در شعر عامل مهم پایداری آن در طول قرن ها بوده است . (شفیع کدکنی ، محمدرضا ، 1368 : 27) شعر پدیده است اجتماعی که با زبان سر و کار دارد و زبان امری است بسیار پیچیده و دارای امکانات بی نهایت . (پورنامداریان ، تقی ، 1363 : 24)

از میان علّه ی زیادی از شاعران گیلکی سرا ، فقط دو شاعر توانسته اند افکار بسیاری از مردم گیلان را به سوی خود جلب کند : « محمدعلی افراشته » و « میر احمد فخری نژاد » متخلص به « شیون » فومنی .

شیون ، با زبان ساده و تأثیر گذار و با بهره گیری از ضرب المثل ها و واژگان ناب گیلکی ، اشعارش را همه پسند و دلنشین کرده است . او به زبان گیلکی و جاهت بخشیده و روحی تازه به کالبد آن دمیده است . زبان شیون ، برای مردم کوچه و بازار ، شهری و روستایی دل نشین و زیباست . مردم اشعار و ترانه های او را به خاطر می سپارند و زمزمه می کنند . او بیش از هر شاعر گیلکی سرا در حفظ و تداوم زبان مادری خویش نقش داشته و در شکل گیری هویت فرهنگی زبان گیلکی تأثیرگذار بوده است . او به شعر گیلکی اعتبار تازه ای بخشید و این افتخاری است که نصیب هر کس نمی شود .

1-2- بیان مسأله :

محیط و ادبیات بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند . بسیاری از شاعران تحت تأثیر محیط طبیعی قرار گرفته و در آثارشان ، اطلال و دمن یا دشت و صحرا و چمن خودنمایی می کند ؛ مثل شاعران سبک خراسانی . اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره های بعد چنان فکر و ذهن شاعران را به خود مشغول کرد که کمتر مجال پرداختن به گل لاله و سنبل یافتند . در آثار این شاعران ، تحولات اجتماعی نمودی چشم گیر یافت . طنز عبید زاکانی و اشعار زیرکانه ی حافظ مثال بارزی در این زمینه است . در دوره ی

مشروطه این تأثیرپذیری به اوج رسید. شاعران و نویسندگان با بیان مسایل روز، مردم را در راستای انقلاب به حرکت و هیجان درمی آوردند و حرکت و انقلاب مردم نیز شاعران و نویسندگان را وادار به انعکاس مسایل اجتماعی می کرد. «هرگاه اثری را با توجه به محیط و شرایط آن بررسی کنیم، آن را در حیطه ی نقد جامعه شناختی قرار داده ایم. شک نیست که محیط ادبی از محیط اجتماعی برکنار نیست. افکار، عقاید، ذوق ها و اندیشه ها تابع احوال اجتماعی می باشد. عقاید و آداب و رسوم اجتماعی در آثار ادبی انعکاس می یابند و خود نیز گاه تا حدی مولود و مخلوق آثار ادبی در جامعه هستند. ادبیات می تواند عامل و محرک اجتماعی باشد. در این صورت هنرمند با محیط مبارزه می کند و می کوشد آن را تغییر دهد.» (گورین، ویلفرد. ال، 1370: 75)

«بنیاد نقد اجتماعی بر این فکر است که آثار ادبی همواره محصول و مولود حیات و محیط اجتماعی است. از این رو بسیاری از منتقدان سعی کرده اند که علل و موجبات تحوّل اسلوب ها و تغییر فنون و انواع را در ادبیات فقط از طریق تحقیق در اوضاع و احوال اجتماعی بیان کنند. اگر شعر زبان و عواطف و ترجمان قلوب شاعران است، آن چه عواطف و احوال قلبی را پدید می آورد جز با دریافت علل و نتایج حوادث اجتماعی میسر نیست. و این خلاصه قول کسانی است که منبع الهام شاعران و نویسندگان را فقط در ممیزات و محرکات محیط عصری آن ها جست و جو می کنند.» (زرین کوب، عبدالحسین، 1374: 37)

ذوق و ابتکار فرد، به حکم آنچه از تاریخ برمی آید بارها در تحوّل و تکامل جهان تأثیر خود را بخشیده است. قدرت ابداع و ایجاد افراد، خیلی بیش تر از قدرت محیط و نژاد در پدید آوردن آثار ذوق و هنر مؤثر بوده است. (همان: 87)

اشعار شیون از لحاظ فرهنگی و اجتماعی قابل بررسی است. واقعیات اجتماعی در اشعار او به ویژه اشعارگیلکی، چنان بازتاب یافته است که هرخواننده یا شنونده روشن ضمیری با اندک تأملی می تواند آن واقعیات را چونان تصاویر سینمایی بر پرده ی ذهن به تماشا بنشیند. مسایلی از قبیل نظام ارباب - رعیتی، حکومت خوانین و بیان رنج و محرومیت رعیت زحمتکش در جای جای اشعار شیون نمودی آشکار دارد:

چفِ آبی هچین زواله آفتاب بیهوده هنگامِ ظهر خیس عرقی
 تی دَسْتِ فَنَدِرِه بیچاره آریاب اریابِ بیچاره (!) به دستان توچشم دوخته است
 توَم نِشا داری ، اما هزار حیف بوته ی برنج را نشا می کنی اما هزار حیف که
 بَج پوشتین سوروف دانه خوره آب دانه ی گیاه هرز سوروف به خاطر
 برنج آبیاری می شو (گیله اوخان 6)

شیون فرزند فرهنگ عامه ی گیلان است و با برداشتی شفاف از فرهنگ اصطلاحات و فولکلوریک قوم خود به شعر خویش رنگ و جلوه ی دیگر بخشیده و به خوبی نشان داده است که در همه ی عرصه های سرایش مسلط است و می تواند از عهده ی پرداختن به همه ی مضمون های عاشقانه و اجتماعی برآید . وی ذات شعری را در اندیشه های اجتماعی تنیده و آنگاه با بهره بردن از امثال و اصطلاحات عامه قدرت نفوذی در ذهن و ضمیر و روح و روان خواننده اش ایجاد می کند . وی با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خود از زبان طنز و فولکلوریک برای بیان این موضوع بهره های فراوان برده است . اصولاً شاعران و نویسندگانی که در صدد به تصویر کشیدن اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود هستند ناگزیر از زبان طنز بهره می گیرند . به طور کلی می توان گفت شعر شیون آینه ی تمام نمای زندگی مردم عصر اوست . لذا با پاسخ دادن به پرسش های زیر می توان دریچه ای بر ذهن خوانندگان شعر او بگشاییم :

- 1- محیط سیاسی و اجتماعی شیون چگونه بود ؟
- 2- آیا محیط سیاسی و اجتماعی در شعر شیون منعکس شده است ؟
- 3- شیون چگونه از زبان طنز برای نشان دادن اوضاع اجتماعی بهره برده است ؟
- 4- آیا محیط طبیعی شیون نمودی در آثارش دارد ؟

1-3- اهمیت و ضرورت تحقیق :

گیلان سرزمینی است با فرهنگ و آداب و رسوم دیرینه و غنی . از این سرزمینِ زمرّدینِ آدبا و شاعران بسیاری برخاسته اند که هر یک کم و بیش در حفظ و گسترش فرهنگ پر بار آن نقش بسزایی داشته اند . در این میان نقش شیون فومنی پر رنگ تر است . او را می توان در زمره شاعران بزرگی همچون خاقانی و نظامی به شمار آورد . آن چه سبب گمنامی او شده است ، گمنامی گویش گیلکی است . اگر زبان گیلان زمین یک زبان پرمخاطب و مشهوری بود ، بی شک شیون نیز یک شاعر مشهور و جهانی بود .

بررسی و تحلیل اشعار شیون فومنی می تواند راه گشای پژوهندگان و محققان باشد تا با روی آوردن به اشعار دل نشین وی و تحلیل و تدوین ابعاد مختلف آن ، فرهنگ غنی گیلان را به ایرانیان بشناسانند و ارزش هنری شیون و دیگر شاعران گیلان را هویدا سازند و غبار فراموشی را از چهره ی زیبای فرهنگ گیلان سرسبز بزدایند .

1-4- روش تحقیق :

با توجه به مطالبی که بیان شد و با کند و کاو اشعار شیون رویکرد های اجتماعی ، فولکلوریک و محیطی آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرد .

پس از انتقال اشعار گیلکی شیون از هفت نوار کاست، تحت عنوان گیله اوخان 1 تا 7 بر روی کاغذ و ترجمه ی آن و مطالعه ی کتاب تازه منتشر شده به گویش گیلکی به نام « خیاله گرده گیج (پرسه ی خیال)» و نیز مطالعه ی اشعار فارسی او در کتاب های « پیش پای برگ » ، « یک آسمان پرواز » ، « از تو برای تو » ، « رودخانه در بهار » و « کوچه باغ حرف » ، این اشعار از زوایای مختلف اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و محیطی بررسی و تحلیل می شود خصوصیات اجتماعی دوره ی زندگی شیون و نسل قبل از او می تواند راه گشای این تحقیق باشد . شعر شیون همچون آینه ای این خصوصیات را در خود منعکس کرده است . در این تحقیق کوشش

می شود چگونگی این بازتاب بیان شود تا ضمن آشنایی هر چه بیش تر گیلانیان با محتوای اشعار شیون، غیرگیلانی ها نیز بتوانند با اشعار او و در نتیجه با فرهنگ گیلان آشنا شوند.

1-5- پیشنهادی تحقیق:

گمنامی گویش گیلکی سبب شده است که شیون فومنی با آن که از شاعران بزرگ گیلان و ایران است، چنان که باید از توجهی مناسب برخوردار نباشد و پژوهشگران را به سوی خود جلب نماید. تاکنون در رابطه با موضوع تحلیل اجتماعی شعر شیون کتاب و تحقیق جامعی دسترس نیست و درباره‌ی احوال و آثار او مطالعه و بررسی چندانی صورت نگرفته است. اما مطالعات زیر درخور توجه است:

- 1- خطیبی در کتاب «آینه در آب» پس از سال شمار زندگی شیون به نقد و بررسی گزیده‌ی اشعار دو دفتر شعر «پیش پای برگ» و «یک آسمان پرواز» از لحاظ هنجارگریزی معنایی و گویشی و بوم‌گرایی زیبایی‌پرداخته و نیمه‌دوم کتاب را با گلچینی از اشعار این دو مجموعه آراسته است.
- 2- خطیبی مقاله‌ای تحت عنوان «بوم‌گرایی زبانی در شعر شیون» نوشته که در مجله «همبستگی»، 29 تیر 1375 چاپ شده است. او در این مقاله شیون را شاعری می‌داند که شمالی بودن او را حتی از اشعار فارسی وی می‌توان فهمید.
- 3- ابو‌محبوب در مقاله‌ی «شاعر شالیزاران شمال» که در ویژه‌نامه‌ی شماره‌ی 1 شهریور 1378 (ویژه‌ی اولین سالگرد خاموشی شاعر) چاپ شده است، به شرح حال و بررسی در حد معرفتی اشعار شیون پرداخته است. او برای آشنایی خوانندگان با شعر شیون، اشعار او را با ذکر عنوان، معرفتی و پس از ذکر چند بیت از هر کدام توضیح مختصری درباره‌ی آن‌ها ارائه داده است.
- 4- خوشحال، در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تحت عنوان «صویر خیال در شعر شیون» بدیع و بیان را در این اشعار بررسی کرده است.

1-6- مبانی نظری تحقیق:

1-6-1- نقد :

قبل از آن که به موضوع نقد اجتماعی پرداخته شود باید دانست که نقد چیست و چه فایده ای دارد. امروزه نقد آثار ادبی یکی از مهم ترین حوزه های فعالیت پژوهندگان و محققان آثار ادبی است. قطعاً نیمی از آوازه و شهرت آثار برجسته ادبی مدیون نظرات موشکافانه ی این فعالان ادبی است. چراکه بازگو شدن ارزش های لفظی و معنوی یک اثر باعث اقبال بیش تر به آن می شود. البته کار نقد فقط مربوط به امروز نیست. نقد ممکن است امروزه مفهوم علمی پیدا کرده و برای آن معیار هایی وجود داشته باشد، اما این گونه نیست که در گذشته بر آثار دیگران هیچ نظری داده نشده و به اصطلاح امروزی نقدی صورت نگرفته باشد. بلکه نمونه هایی از نقد آثار ادبی در بعضی از تألیفات یافت می شود. به عنوان مثال نظرات نظامی عروضی در چهارمقاله درباره ی شعر و نویسندگی بسیاری از شاعران و نویسندگان، نوعی نقد است. تذکره نویسان در ادبیات فارسی درباره شاعران و نویسندگان و آثارشان به ارائه ی نظرات خود پرداخته اند.

اما نقد یعنی چه؟ این واژه از زبان یونانی گرفته شده و به معنای قضاوت و داوری است. و اصطلاحاً عبارت است از تفسیر، تجزیه، تحلیل، طبقه بندی و نهایتاً داوری درباره ی آثار ادبی که این بخش خود از انواع ادبی شده است. (داد، سیما، 1378: 243)

نقد ادبی یکی از شاخه های علوم ادبی است که به تعریف اصطلاحات، طبقه بندی، تفسیر و ارزش گذاری آثار ادبی سر و کار دارد. (شمیسا، سیروس، 1378: 21)

1-6-2- نقد جامعه شناسانه :

نقد جامعه شناسانه، شاخه ای از نقد ادبی جدید است که بیش تر بر جنبه ی اجتماعی آثار ادبی تکیه می کند. و دنیایی را که نویسنده [یا شاعر] عرضه کرده، قدرت او در ارائه ی تصویر قانع

کننده ای از احساسات خاص و ارزش های حاکم بر جامعه و مهارت نویسنده [یا شاعر] در تشریح جناح بندی ها و طبقات درونی جامعه را به بوتۀ ی بررسی و تحلیل قرار می دهد .

(ذوالفقاری ، محسن ، 1381 : 21)

1-6-3- نقد روان شناسانه :

نقد روان شناسانه ، که شاخه ای جدید در حوزه ی نقد ادبی است اولین بار به وسیله ی « ادموند ویلسون » در کتابش به نام « زخم کمان » (1941) به کار گرفته شد . در تعریف این روش در دایرة المعارف ادبی آمده است : « نقد ادبی بر اساس روان کاوی فروید ، برای تفسیر یک اثر از درگیری های روانی نویسنده [یا شاعر] از افشاگری های ناخودآگاهانه ی موجود در اثر استفاده می کند . (سعیدیان ، عبدالحسین ، 1363 : 165)

1-6-4 - نقد سیاسی :

نقد سیاسی که یکی از مباحث مهم نقد ادبی به شمار می رود با رویکردی ویژه به استخراج داده های سیاسی آثار ادبی و تجزیه و تحلیل آن ها می پردازد . در یک اثر با گرایش های سیاسی می توان به پرسش های ذیل پاسخ داد :

- مسایل سیاسی اثر اعم از مسایل داخلی یا خارجی کدامند؟

- مواضع صاحب اثر در باره ی این مسایل سیاسی چیست؟

- ... و به طور کلی نویسنده یا شاعر از چه مسایلی رنج می برد و در صدد

مبارزه با چیست؟

(ذوالفقاری ، محسن ، 1381 : 25)

1-6-5 - رمز ، سَمْبِل :

رمز را چنین تعریف کرده اند : « رمز » عبارت است از چیزی که نماینده ی چیز دیگر باشد .
اما این نماینده بودن نه به علت شباهت دقیق میان دو چیز است ، بلکه از طریق اشاره ای مبهم یا از طریق رابطه ی اتّفاقی یا قراردادی است . نکته ی دیگر درباره ی رمز این است که یک علامت تنها یک معنی دارد .

(پورنامداریان ، تقی ، 1364 : 9)

1-6-6 - شرح :

تحلیل ، تفسیر و تعبیر انتقادی بر اساس خواندن دقیق یک اثر ادبی را « شرح » می نامند.

(همان : 32)

فصل دوّم

جغرافیای گیلان ، گویش گیلکی ، تاریخچه ی شعر گیلکی ،
شاعران معروف گیلان و زندگی نامه ی شیون فومنی

2-1- جغرافیای گیلان :

«گیلان از شمال به دریای خزر [و جمهوری آذربایجان]، از مشرق به استان مازندران، از جنوب به استان زنجان [و قزوین] و از سمت مغرب به استان اردبیل محدود می شود .

گیلان سرزمینی است که از بلندی های البرز تا سواحل دریای خزر گسترده است . این سرزمین در حدود 800 میلیون سال پیش سر از آب در آورد و بعدها نامش را از قبیله ای مهاجر و ساکن در این منطقه به نام گیل اخذ کرد .

در سال 1592 میلادی پس از آن که شاه عباس گیلان را فتح کرد شهر رشت مرکز این ایالت شد . گیلان حال و هوای خاصی در فضای ایران دارد . سرزمینی که از بلندی های البرز تا سواحل خزر چشم اندازی سرسبز و زیبا با رودهای کوچک و بزرگ در دامنه ی ارتفاعات و دشت های آن در برابر دیدگان می گشاید که با پهنه ی مرکزی خشک ایران تفاوت فاحشی دارد. گیلانیان می گویند که اگر بر بلندی بعضی از کوه هایمان به نظاره بنشینید ، وجودتان دوگانه می شود . نیمی از کوه که رو به روی ما قرار دارد نمناک و مرطوب می گردد و عطر گل هایمان بر آن می نشیند و نیم دیگر خشک و غبار آلود می ماند . مثل خارهای بیابان های پشت کوه هایمان .

ستیغ کوه های البرز با قله های مشرف بر گیلان که بین 2500 تا 2700 متر ارتفاع دارد منطقه را به دو دنیای متفاوت تقسیم می کند که از لحاظ مناظر طبیعی ، آب و هوا ، فعالیت های تولیدی و شیوه ی زندگی کاملاً از یکدیگر متمایزند .» (اصلاح عربانی ، ابراهیم ، 1374 : 12)

2-2- گویش گیلکی :

«در محدوده ی جغرافیایی استان گیلان به جز گویش گیلکی که بیشترین سخنوران را داراست ،

مردم به گویش های تالشی ، تاتی ، کردی و به ندرت ارمنی و روسی نیز صحبت می کنند .

درباره ی گویش گیلکی و دستور زبان آن تحقیقات بسیاری انجام شده که اغلب به وسیله مستشرقان ، سیاحان کنجکاو و خارجیان مقیم ایران صورت گرفته است.(فخرایی، ابرهیم ، 1377 : 10 (

گیلکی را نمی توان لهجه نامید . زیرا در تعریف لهجه آمده است : « لهجه شکل خاصی از تلفظ زبان معیار است که در نواحی جغرافیایی یا موقعیت های فرهنگی گوناگون به کار می رود . مانند لهجه ی مشهدی یا اصفهانی » (صفـوی ، کوروش ، 1367 : 15)

علاوه بر تفاوت های آوایی در گیلکی ، ویژگی دستوری و واژگانی آن ، ما را برآن می دارد تا عنوان گویش را بپذیریم . « گویش نظام زبانی خاصی است که در ناحیه جغرافیایی و درون مرزهای سیاسی یک کشور مورد استفاده قرار می گیرد و از نظر دستوری و واژگانی با زبان معیار متفاوت است . مانند گویش کردی ، لری ، گیلکی و جز آن » (همان : 18)

امروزه گویش گیلکی ، لهجه های متفاوتی دارد . و از جهت تغییر اقلیم و فاصله ی هر کدام از هم شامل تلفظ های گوناگونی است . دو شاخه ی اصلی آن در دو سوی رودخانه ی بزرگ سفیدرود تکلم می شود . از گذشته این رود گویش گیلکی را به دو شاخه ی غربی و شرقی به نام های « بیه پس » و « بیه پیش » تقسیم و نام گذاری کرده است . (سرتیپ پور ، جهانگیر ، 1369 : 22)

گویش بیه پس تا حدّ زیادی به گویش رشت نزدیک است . و به لحاظ اهمیت شهر رشت به خاطر مرکزیت استان گیلان وبزرگ ترین شهر شمال کشور ، گویش غربی از مزیت کارکردی بیش تری برخوردار است . سروده های گیلکی شیون فومنی نیز به گویش غربی (بیه پس) است .

2-3- تاریخچه ی شعر گیلکی :

قدیمی ترین سروده های گیلکی ، دوبیتی های پیر شـرفشاهِ دولابی شاعر قرن هشتم هجری قمری است . از او حدود 772 دوبیتی برجای مانده است . از زمان زندگی پیر شرفشاه تا دوره ی مشروطه به دلایلی آثاری در زمینه ی ادبیات گیلکی برجای نمانده است .

(نوزاد ، فریدون ، 1368 : 167)

به نظر آقای نوزاد، فترت در زمینه ی ادبیّات گیلکی دلایل متعدّدی دارد. ایشان، صعبُ العبور بودن و شرایط نامساعد زندگی در گیلان، نداشتن رسم الخط مستقل، مقاومت در برابر دین پذیری، چه اسلام چه زرتشتی و حسادت نسبت به قوم پیشرو را از دلایل عدم وجود ادبیّات غنی در دوره های گذشته دانسته اند.

عبّاس حاکی، محقّق و گیلان شناس در مقاله ای تحت عنوان « جایگاه تاریخی شعر گیلکی » در این مورد چنین اظهار نظر کرده اند: « شاعران عصر مشروطه در گیلان اساس شعر گیلکی را پی ریزی کردند. آنان همگام با رخدادهای اجتماعی و مسایل مطرح شده در عصر مشروطه، توانستند مضامین انتقادآمیز و دردها و احساسات مردم روزگار خود را با زبان ساده به تصویر بکشند. میرزا حسین خان کسمایی (1280-1339 ه. ق.) از شاعرانی بود که حوادث مشروطه و مبارزات نهضت جنگل در شعر او متجلی است. به دنبال او ابراهیم سراج، زبان گیلکی را با همه ی سادگی همچون شمشیر برآن علیه مظالم سیاسی و اجتماعی به کار می گیرد. و افزاینده آینه ی تمام نمای فلاکت جامعه روستایی و نیرنگ های مصلحان ظاهر فریب است.

اینان همه از محیط و اجتماع خود تأثیر پذیرفته اند و دردشان، درد ملت و مردم است. در اشعارشان هیچ رد پای از تصوّرات وهم آور و رویاهای عاشقانه نیست.» (مجله ی گیله وا، ش: 36: 11)

(ویژگی اساسی شعر این دوره « واقع گرایی » است. زبان آن زبان متداول و مردمی است و با کمک گرفتن از اصطلاحات و حکایات عامه ی مردم، زندگی آنان را به تصویر می کشد. افزاینده حرف های سیاسی را به زبان فارسی سروده اما گویش مادری را برای بیان دردهایی که در زادگاه خود با آن ها مواجه بوده به کار گرفته است. او واقعیّت های ملموس جامعه را به هر نحو ی که صلاح می دانست بیان می کرد. (همان: 14)

«شعر گیلکی همچون دیگر نهضت های هنری و سیاسی پس از سرکوب نهضت آزادی خواهان گیلان راه افول پیش گرفت و تا سرنگونی حکومت رضاخان قد راست نکرد. پس از سرنگونی دیکتاتوری رضاخان و رشد حرکت های سیاسی و هنری در دهه ی بیست، شعر گیلکی از فضاهای

غبار گرفته و خفه ، چشم به روزنه ی تازه ای گشود . اشعار محمد علی افراشته از روستاها و کوهپایه ها گذشت و در ضمیر مردم گیلان جای گرفت . اشعار او تابلویی از زندگی طبقات جامعه بود . افراشته با تأسیس روزنامه چلنگر در تهران ، بخشی از اشعار گیلکی خود و دیگران را چاپ کرد . در این دوره شاعران دیگری همچون ابراهیم فخرایی و جهانگیر سرتیپ پور نیز اشعاری از خود به یادگار گذاشته اند . فخرایی در مجله ی فروغ که مدیریت آن را به عهده داشت ، اشعار گیلکی خود را چاپ می کرد و سرتیپ پور شعر و تصنیف گیلکی می سرود .

تحوّل ساختاری شعر گیلکی با ورود دیدگاه های نوین شعر فارسی صورت گرفت و قالب ها و زبان و تصویر ، شکل تازه ای یافت . شاعرانی چون محمد بشرا (درویش گیلانی) ، علی اکبر مرادیان گروسی (بوسار) محمدولی تمجدی ، محمود پاینده ی لنگرودی و... از فرم جدید بهره گرفتند .

پخش برنامه ی « نغمه ها و ترانه ها » از صدای رشت ، علاقه به زبان و شعر گیلکی را تقویت کرد و بر غنای آن افزود .

انتشار کتاب و نشریات گیلکی ، که شماری از آنان ویژه ی شعر و ادبیات بودند ، در ایجاد علاقه مندی و گسترش زبان و فرهنگ بومی بسیار مؤثر واقع شد . شیون فومنی ، محمد ولی مظفری و زیباکناری با انتشار نوارهای کاست ، دریچه های تازه ای بر روی دوستداران شعر و ادب گیلکی گشودند . اشعار محمد فارسی ، دریایی لنگرودی و کریم مولاوردی خانی ، غلامحسین عظیمی ، وارث فومنی ، بخش زاد محمودی ، حجت خواجه میری و ... بر ظرفیت شعر گیلکی افزود . « (عباسی ، هوشنگ ، 1376 : 17-16)

2-4- شاعران سرشناس گیلان :

2-4-1- سیّد شرفشاه (پیر شرفشاه):

سیّد شرفشاه دولابی (پیرشرفشاه) عارف و شاعر قرن هشتم و اوایل قرن نهم نخستین شاعر گیلانی است که به گویش گیلکی شعر سروده و دیوان اشعاری از خود به یادگار نهاده است . اشعار وی در قالب دو بیتی و به صورت هجایی سروده شده است و به چهاردانه های شرفشاهی معروف

است . حدود 772 چهاردانه از پیر شرفشاه بر جای مانده است . دیوان اشعار وی در بخارست ، پایتخت رومانی پیدا شد و توسط دکتر محمد علی صوتی چاپ و منتشر گردید .

(عباسیه کهن ، سیدمحمد ، 1386 : 42)

2-4-2- سید اشرف الدین حسینی گیلانی (نسیم شمال) :

سید اشرف الدین حسینی، معروف ترین و محبوب ترین شاعر ملی عصرانقلاب مشروطه است . وی در سال 1287 هـ . ق . / 1246 هـ . ش . درقزوین متولد شد . در جوانی به عتبات رفت و پس از مدتی شور میهن دوستی او را به ایران کشانید . بیست و دو سال داشت که به تبریز رفت و در آن جا به فراگیری صرف و نحو ، منطق ، نجوم وجغرافیا پرداخت . سپس به گیلان رفت . اقامت در گیلان و آغاز فعالیت های مطبوعاتی او در این شهر در پی صدور فرمان مشروطیت ، سبب شد که به گیلانی معروف شود . او به تمام معنی حامی و طرفدارطبقات زحمت کش بود و ازطبقات ممتاز در هر مقام که بودند بیزار و گریزان بود . (حاکمی ، اسماعیل ، 1374 : 32)

« سید اشرف الدین نه ماه پیش از آن که محمد علی شاه به کمک قوای روسی مجلس شورای ملی را به توپ ببندد و رؤیای مردم ایران را برباد دهد ، روزنامه ای ادبی و فکاهی با نام نسیم شمال در شهر رشت منتشر می کرد . انتشار این روزنامه تا انحلال مجلس ادامه یافت اما پس از آن توقیف شد . درسال 1327 هـ . ق . انتشار این روزنامه از سر گرفته شد . نسیم شمال از سال 1333 هـ . ق . در تهران منتشر شد و به شهرت و آوازه ای دو چندان نایل آمد . مردم سید اشرف الدین را آقای نسیم شمال می خواندند . شهرت و محبوبیت فوق العاده او و تأثیری که سخنان منظوم و موزونش بردل عامه برجای می گذاشت ، دولت های وقت را به ستوه آورده بود . سرانجام به او نسبت جنون دادند و به این بهانه وی را به تیمارستان که در واقع زندان او بود منتقل کردند . سید چندی با فقر و بیماری سر کرد تا این که در سال 1313 شمسی درگذشت .

اشعار سید اشرف الدین ، حدود بیست هزار بیت است که تاکنون چندین باردرمجموعه دو جلدی به نام نسیم شمال چاپ شده است . ویژگی عمده ای که به شعر وی اهمیت و اعتبار می بخشد ،

گذشته از سادگی و صمیمیت زبانی ، مضمون و محتوای آن است که در سال های عصر بیداری در واقع زبان حال مردم روزگار بود و نظر عام و خاص را به خود جلب می کرد . «

(یاحقی ، محمدجعفر ، 1386 : 112)

تاچند کشی نعره که قانون خدا کو ؟	گوش شنوا کو ؟
آن کس که دهد گوش به عرض فقرا کو ؟	گوش شنوا کو ؟
مردم همگی مست و ملنگند به بازار	از دین شده بیزار
انصاف و وفا و صفت شرم و حیا کو ؟	گوش شنوا کو ؟

(1374 : 32)

(حاکمی ، اسماعیل ،

2-4-3 - محمد علی افراشته :

« محمد علی راد باز قلعه ای متخلص به افراشته از شاعران و دلیرمردان معروف گیلان در استبداد شاهنشاهی بود . وی فرزند حاج میرزا جواد باز قلعه ای در سال 1287 شمسی در کهدام از توابع رشت ، زاده شد . مدارج تحصیلی را در حد متوسطه در شهر رشت طی کرد . سپس به خدمت اداره ی معارف (آموزش و پرورش) درآمد و به کار آموزگاری مشغول شد . چندی در رشت ومدتی در رودبار انجام وظیفه کرد . سپس به تهران آمد و در شهرداری تهران مشغول به کار شد . افراشته در این ایام با انتشار اشعارانتقادی به گویش گیلکی به جمع چپ گرایان پیوست . و امتیاز روزنامه ای با نام چلنگر را به دست آورد . از شهرداری کناره گرفت و به فعالیت سیاسی پرداخت .

در زمان اشغال ایران توسط قوای شوروی و انگلستان ، پس از سال 1320 شمسی نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی شد اما توفیقی نیافت . سرانجام به خارج از کشور رفت . در سال 1338 شمسی در بلغارستان درگذشت و در شهر صوفیه به خاک سپرده شد . « (سرتیپ پور ، جهانگیر ، 1370 : 45)

« افراشته ، جوانی باذوق بود که دلی آکنده از محبت و عواطف بشردوستانه داشت . وی شاعرانقلابی و آزادی خواهی بود که تمام دوران زندگی اش را در دفاع از حقوق طبقات زحمت کش به کار می برد .

او از مظالم استعمارگرانِ ماورای بحار و استثمارِ کارفرمایان و مالکین از کارگران و زارعان داد سخن داده است . اشعار گیلکی و فارسیِ فراوان سروده است . اشعار گیلکی اش نموداری از وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور در آن ایام است :

بشکننی ای قلم ای دست ! اگر پیچی از خدمت محرومان سر

(فخرایی ، ابراهیم ، 1377 : 118 - 117)

شعر « مفتخورالاعیان » افزاشته توصیفی است از رفتار مالکان ستمگرسابق با زارعان بینوا و مسکین که خوشبختانه با وضع قانون اصلاحات ارضی به اوضاع مزبور خاتمه داده شد :

اوه مَشتی حسن! مردکه ی ابله و دیلاق عاجز شدم از دست تو ، یکپارچه شلتاق ؟ !
این خرده حساب تو چرا مانده الی حال هَی کهنه و نو می کنی این سال به آن سال
بایست که امنیه بیاید ؟ آها حتما شلاقِی و حبست بنماید؟ آها حتماً

*

- ارباب! به مویت قسم امسال گرانی است آهی به بساطم به ابوالفضل دگر نیست

*

- خیرات و مبرآت مگر می دهی ؟ حیوان ! حق نام خداوند جلیل است عمو جان !
بفروش دو تا گاو و مرا غیظ میاور بی عاطفه ! فرعِ طلبم شد سه برابر
القصّه، اگر قرض خودت را نکنی رد از چشم خودت دیدی اگر خوب و اگر بد
کاری بکنم باتو شود عبرت نظار تا نقل مجالس بشود در سر بازار
بی شور من امنیه و حاکم نخورد آب فردا نکنی شکوه ، بگی ظالمه ارباب ...

(فخرایی ، ابراهیم ، 1356 : 53)

2-4-4-هوشنگ ابتهاج (ا. سایه) :

هوشنگ ابتهاج از شاعران معدودی است که در قوالب سنتی و نو به ویژه چهارپاره ، غزل و نیمایی اشعار زیبایی سروده است . وی فرزند آقاخان ابتهاج تفرشی است. آقاخان در سال 1305 شمسی در شهر رشت متولد شد و در سال 1335 در قریه ی دوگور از توابع صومعه سرا ، به دست یکی از زارعان به نام پیلی آقای ابتری کشته شد . تخلص شعری ابتهاج، سایه است . مجموعه ی شعر های او عبارتند از : سیاه مشق ، سراب ، زمین ، نخستین نغمه ها، چند برگ از یلدا، یادگار خون سرو و شبگیر .

نمونه شعر :

تا تو با منی زمانه با من است بخت و کام جاودانه با من است
تو بهار دلکشی و من چو باغ شور و شوق صد جوانه با من است

برداشت آسمان را

چون کاسه ای کبود

و صبح سرخ را جرعه کشید

آن گاه خورشید

در تمام وجودش طلوع کرد

(فخرایی ، ابراهیم ، 1356 : 62)

2-5-1- زندگی نامه ی شیون فومنی (1) :

میراحمدسید فخری نژاد ، معروف به شیون فومنی و متخلص به « شیون » فرزند میرجعفر در سوم دی ماه 1325 هـ. ش . در شهرستان فومن چشم به جهان گشود . پدرش متولد اردبیل بود و در شوروی سابق رشد کرد . او از آذری زبانان مهاجری بود که پس از اقامت در شهر فومن به عنوان نیروی ارتش ، در پاسگاه این شهر مشغول به کار شد . مادرش « مونس بهره بر سماکی » زنی باسواد و اهل فومن بود . این زوج ، صاحب چهار فرزند پسر و سه فرزند دختر شدند که اولین آن ها میراحمد بود .

مادربزرگ میراحمد « گلنساخانم » باوجود سواد کم ، بسیار با تجربه ودانا بود و علاقه ی زیادی به نوه ی بزرگ خود داشت . میراحمد در کودکی بسیاری از اوقات زندگی خود را در کنار مادربزرگ که از او با نام « پیلی آبجی » یاد می کردند سپری کرد . نخستین انگیزه های میراحمد در گرایش به فرهنگ عامه با آموزه های مادر بزرگش آغاز گردید .

در سال 1332 شمسی میرجعفر ، پدرشیون به شهر رشت منتقل و با خانواده در این شهر ساکن شد . میراحمد از همان دوره ی کودکی به فراگیری مسایل بومی و فرهنگ عامه علاقه ی عجیبی داشت . او به شنیدن حکایات و اصطلاحات متداول در زبان مردم اشتیاق فراوانی نشان می داد و راغب بود که آن ها را از زبان مادر و مادربزرگش بشنود . میراحمد با چنین اندوخته هایی به مدرسه رفت . دوره ی تحصیلی دبستان و دوره ی سه ساله ی اول دبیرستان را تا سال 1343 در رشت گذراند . در این سال پدر میراحمد ، به دلیل مأموریت شغلی ، ابتدا به منجیل و پس از مدت کوتاهی به شهر کرمانشاه منتقل و به همراه خانواده در این شهر ساکن شد .

میراحمد دوره ی سه ساله دوم دبیرستان را در مدرسه ی رازی کرمانشاه گذراند و در سال 1345 موفق به اخذ مدرک دیپلم تجربی شد . وی در مدت اقامت در کرمانشاه با تخلص « شیون » اولین

(1) اطلاعات این قسمت نقل مستقیم نیست بلکه حاصل دانسته های شخصی ، مطالعه ی مقدمه دفاتر شعر شیون و مقالات منتشره در مجلات ویژه ی سالگرد درگذشت او ، گفت و گو با دوستان خانوادگی شاعر و سخنرانی های همایش بزرگداشت اوست . شعرهایش را سرود و در انجمن های ادبی آن شهر فعّالانه شرکت کرد .

وی، پس از پایان دوره ی دبیرستان به عنوان « سپاهی دانش » به مدت هجده ماه در بخش طارم علیا ، از توابع استان زنجان مشغول به کار شد . سپس به استخدام آموزش و پرورش استان مازندران درآمد . او در مهرماه 1347 شمسی در منطقه ی « فولادمحله » که بین ساری و سمنان قرار دارد به عنوان مدیر و آموزگار به کار تعلیم تربیت مشغول شد .

شیون فومنی در چهارم تیرماه 1348 با خانم «زهرا اقبال شعار» ازدواج کرد . این زوج جوان زندگی خود را در منطقه محروم فولادمحله به سختی آغاز کردند و شاهد فقر و تنگدستی مردم آن جا بودند . « حامد » اولین فرزند شیون در سال 1351 شمسی دیده به جهان گشود .

شیون ، در اواسط سال 1351 هـ . ش . به آموزش و پرورش استان گیلان منتقل و در زادگاهش فومن ساکن شد . وی پس از انتقال به گیلان در پست های اداری آموزش و پرورش مشغول به کار گردید . مدتی مسئول بخش فرهنگ و هنر بود . در طول این مدت ترانه های بسیاری برای آهنگ سازان و خوانندگان معروف گیلان سرود و بخشی از اشعار فارسی خود را در جراید به چاپ رساند . شیون در سال 1355 هـ . ش . به شهر رشت انتقال یافت و با خانواده در این شهر ساکن شد . او از همین سال تا سال 1360 سروده های گیلکی اش را با صدای خود بر روی نوار کاست ضبط کرد . این مجموعه ها که شامل چهار نوار با عنوان « گیله اوخان » بود به سرعت در میان اقشار مردم انتشار یافت . شاعر مجموعه های پنجم و ششم گیله اوخان را به ترتیب در زمستان و تابستان 1364 هـ . ش . به مردم ادب دوست گیلان تقدیم کرد . شیون فومنی پس از این تاریخ به عنوان شاعر بومی و فولکلوریک شناخته شد و در مجامع ادبی کشور شرکت کرد .